

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

در جلسه گذشته روشن شد به حسب عنوان اولی، سقط جنین حتی از لحظات اول انعقاد نطفه جایز نیست و حرام است؛ یعنی هم قبل ولوج الروح هم بعد ولوج الروح سقط حرام است، منتهی موارد استثنایی دارد که در صدد بررسی هستیم. اولین مورد این است که اگر بودن جنین در رحم مادر موجب تلف شدن و از بین رفتن مادر بشود، گفتیم اینجا هم باز در دو مرحله باید بحث کنیم یکی قبل ولوج الروح و دوم بعد ولوج الروح، در قبل ولوج روح گفتیم مشهور قریب به اتفاق از معاصرین بزرگان قائل اند به اینکه سقط جایز است و اشکالی ندارد؛ یعنی اگر قبل ولوج الروح تشخیص داده شود که بودن این جنین موجب شدن و از بین رفتن مادر می شود سقط او جایز است.

تا اینجا دو دلیل را بررسی نمودیم، دلیل اول قاعده تزاحم و دلیل دوم قاعده اضطرار است. در جلسه گذشته ادله قاعده اضطرار را از قرآن، روایات، عقل و اجماع ذکر کردیم.

موارد تخصیص قاعده اضطرار

نکته ای که وجود دارد این است که قاعده اضطرار در یک مواردی تخصیص خورده است؛ یعنی یک مواردی داریم که قاعده اضطرار جریان ندارد، چهار مورد را می توانیم ذکر کنیم.

مورد اول: خطر از بین رفتن اصل دین (حفظ بیضه الاسلام)

اولین مورد یک امری است که شارع در هیچ حالت و در هیچ فرضی راضی به ترک او نیست، مثل اساس دین یا حفظ بیضه الاسلام که از این حفظ بیضه الاسلام در بحث جهاد ذبی صحبت کردیم، جایی که اسلام در خطر است. اینجا انسان بخواهد برود به میدانی که می بیند از بین می رود و هلاکت پیدا می کند، حالا اضطرار پیدا کرد به این که جان خودش را از دست بدهد برای حفظ بیضه الاسلام، در اینجا چون عنوان حفظ بیضه الاسلام مطرح است باید انسان جان خودش را بدهد.

در بحث شهادت امام حسین (علیه السلام) تنها بیان و تحلیل فقهی اش همین جهاد ذبی است. ما گاهی اوقات نهضت امام حسین (علیه السلام) را روی مسئله امر به معروف و نهی از منکر تحلیل می کنیم و حال آن که در آنجا شرایط فقهی امر به معروف و نهی از منکر نبوده! گاهی روی مبارزه با حاکم ظالم تحلیل می کنیم «و علی الاسلام السلام إذ قد بلیت الامة براع مثل یزید»، مبارزه ی با ظالم هم یک شرایطی دارد که این شرایط در آن زمان نبوده، این که امام حسین (علیه السلام) بچه شیرخواره را در آخرین لحظات به میدان می آورد و می دانست که این بچه شهید می شود، فرزند امام حسن (علیه السلام) عبدالله به آنجا می آید و

می دانست که این هم شهید می شود، شهادت اینها بر چه اساسی است؟

بالآخره یکی از سؤالاتی که وجود دارد این است که چرا امام حسین (علیه السلام) بچه شیرخواره را به میدان آورد؟ می دانست که اینها شهید می کنند نه اینکه بگوئیم امام حسین (علیه السلام) نمی دانست و بعد اتفاق افتاد! اینطور نیست، تمام جزئیات شهادت افراد و خصوصیات افراد و حتی اسارت خاندان امام حسین (علیه السلام) را می دانست، این بر چه اساس فقهی قابل تحلیل است؟ نه بر اساس امر به معروف می شود تحلیل کرد، نه بر اساس مبارزه با ظلم می شود تحلیل کرد و نه بر اساس اینکه یزید حق حکومت ائمه (علیهم السلام) را غاصبانه غصب کرده بود، اینها نیست! فقط یک بیان دارد و آن اینکه اسلام در حال از بین رفتن بوده، اگر انسان در حال از بین رفتن است انسان باید جان خودش، زن و بچه و مالش را باید بدهد، این منطق دین ماست که وقتی اسلام در خطر است انسان باید این کار را انجام بدهد.

این شروط جهاد ابتدایی را ندارد و حتی شروط جهاد دفاعی را هم ندارد. من در رساله ای که درباره جهاد ذبی نوشتم، اگر هر مسلمانی هر کاری بتواند برای محو اسرائیل انجام بدهد واجب است، بر چه اساسی؟ خیلی ها می گویند مگر اینها هم مرز ما هستند یا بالفعل به ما حمله کردند، به ما چه ربطی دارد که وقتی اسرائیل فلسطین را گرفته ما دخالت کنیم! یکی از آرمان های انقلاب ما همین است، بر همین اساس اسرائیل به صدد هدم اسلام است و روشن است. اگر یک کسی بگوید اینها حرفهایی است که شما می زنید، معنایش این است که چشمش را بسته و نمی فهمد که اسرائیل چه می کند؟ چه مطالعات فراوانی دارد، شما در اسرائیل که بروید در بین کارشناس هایشان فقیه درجه یک و اصولی پیدا می کنید.^[1]

بنابراین در اینجا قاعده اضطرار نمی آید، بگوئیم من اضطرار دارم به اینکه جان خودم را حفظ کنم و هلاکت نفس حرام است و من باید جان خودم را حفظ کنم، قاعده اضطرار می گوید تو جان خودت را نگه دار و به اسلام چکار داری؟! چون اساس اسلام در خطر است اینجا مجالی برای قاعده اضطرار نیست. اگر کسی جایی اضطرار پیدا کرد به این که جان خودش را بدهد، بگوئیم اینجا اضطرار می گوید نه، شما باید در اینجا جان خودت را حفظ کنی! البته اینجا عنوان اهم و مهم را می شود آورد، یکی از جاهایی که اضطرار جریان ندارد جایی است که عنوان اهمی در کار باشد، حفظ بیضة الاسلام اهم است از حفظ نفس انسان، لذا اگر متوقف بر این باشد که انسان جاننش را بدهد باید بدهد ولو قاعده اضطرار اینجا کنار برود.

نکته ای پیرامون شهادت امام حسین (علیه السلام)

قضیه شهادت امام حسین (علیه السلام) از زمان حضرت آدم بر همه انبیاء معلوم بود، حتی وقتی ولادت پیدا می کند تقدیم پیامبر می کنند و پیامبر (صلي الله عليه وآله) شروع به گریه می کند. حضرت زهرا (علیها السلام) عرض می کند: یا رسول الله چرا گریه می کنید؟ می فرماید: جبرئیل خبر داد که امت من او را به بدترین وجه می کشند و شهید می کنند، اصلاً به نحو متواتر هم بوده، امام حسین (علیه السلام) بچه بود امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «یا قتیل العبره» که امام حسین (علیه السلام) تعجب می کند و به پدرش عرض می کنند: «أنا قتیل العبره؟! من قتیل العبره هستم؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند بله «انت قتیل العبره»، تمام اینها واضح است.

در دهه اخیر یکی از جفاهای بسیار بزرگی که به حرکت امام حسین (علیه السلام) شد همین است که می گویند امام حسین (علیه السلام) برای قیام حرکت نکرد، امام حسین (علیه السلام) دست زن و ^[1] بچه اش را گرفت از مدینه فرار کرد و به مکه رفت برای حفظ جا خودش و اهل بیتش، در مکه به او خبر دادند که می خواهند تو را بکشند، از آنجا سمت عراق آمد و به همین حرفها هم استشهاد می کنند که به حر بن زیاد فرمود بگذارید من یک راهی بروم که نجات پیدا کنم، گفت نه، دستور آمده است!! این در حالی است که امام حسین (علیه السلام) از آن لحظه ای که حاکم مدینه برای بیعت با یزید دعوت کرد فرمود: «و علی الاسلام السلام از قد بلیت الامة براع مثل یزید» یا «من رعی سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله فلم یغیر بقول و لا فعل»^[2]؛ یک

عقوبت بسیار بدی دارد.

آن کسی که می‌گوید امام حسین(علیه‌السلام) قیام نکرد و همین آیه «فخرج منها خائفاً يترقب»^[3] که حضرت موسی به عنوان ترسی که داشت از شهر خودش خارج شد را به میدان می‌آورد و می‌گوید: امام حسین(علیه‌السلام) هم وقتی می‌خواست از مدینه خارج شود این را خواند! این در حالی است که در قضیه امام حسین(علیه‌السلام) یک محکماتی وجود دارد از جمله محکматаش آن اولین حرفی است که وقتی به حاکم مدینه پیغام دادند که از حسین(علیه‌السلام) بیعت بگیر یا او را بکش، فرمود: «علی الاسلام السلام اذ قد بليت الامة براع مثل يزید»^[4]. این جملاتی که حضرت بعداً خوانده: «إني لم أخرج أشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً إنما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي»^[5]، آن جمله‌ای که فرمود که «أن السنة قد اميتت و أن البدعة قد احييت»^[6]، اصلاً همه چیز از بین رفته و قدم به قدم بحث قیام است.

بعضی می‌گویند سند این جمله معتبر نیست، ولی قدم به قدم این چنین است که بحث قیام و جهاد بوده، یعنی چه می‌گوید امام حسین(علیه‌السلام) برای حفظ جان خودش بوده! امام حسین(علیه‌السلام) در یک جمله‌ای به اصحابش می‌فرماید: شما بروید اینها با من کار دارند، بعد می‌فرماید: اگر من را در یک سوراخی از کوهها هم پیدا کنند من را به قتل می‌رسانند؛ یعنی یمن می‌رفت همین‌طور می‌رود، هر جا می‌رفت همین‌طور می‌شد. چند سال است که وقتی محرم می‌شود این حرف‌ها را در فضای مجازی پخش می‌کنند و دنبال این هستند که عظمت عاشورا و امام حسین(علیه‌السلام) و این حرکت را پائین بیاورند و این خیلی عجیب است.

نکته قابل توجه آن است که ما سه نوع جهاد داریم: جهاد دفاعی، جهاد ابتدائی و جهاد ذبی، البته همه‌اش لغۀ تحت عنوان دفاع می‌آید، اما جهاد دفاعی دفاع از خود مسلمین و ثغور مسلمین است. جهاد ابتدائی برای مقابله با کفر و شرک است و جهاد ذبی برای ذبّ عن اصل الاسلام است؛ یعنی جایی که اسلام می‌بیند اسلام در خطر است باید جان خودش، زن و فرزند و اموالش را بدهد، این در فقه ما تصریح شده نه اینکه من این اصطلاح را درآورده باشم. شما کتاب فقهی قدما را ببینید مسئله جهاد ذبی یک عنوان معروفی در کتب فقهی فقهاست. جایی که اصل اسلام در خطر است، این سؤال را شما چطور جواب می‌دهید؟ امام حسین(علیه‌السلام) وقتی آمد علی اصغر را گرفت که آب بدهد، نمی‌دانست که علی اصغر شهید می‌شود؛ یا قاسم سیزده ساله، اینها چه وجهی داشت که امام حسین(علیه‌السلام) به اینها اجازه میدان بدهد؟!

امروز در آن طرف دنیا وقتی می‌گویید: ما یک امامی داشتیم برای حفظ اسلام بچه شیرخواری خودش را هم داده، این عظمت دین است، شما ببینید در تراحم بین حفظ اسلام و بین جان امام، یک وقتی یک جمله‌ای از امام خمینی رضوان الله علیه مطرح شده بود که امام زمان(علیه‌السلام) هم باید جانانش را برای اسلام بدهد، در تراحم بین حفظ الاسلام و جان امام، باز حفظ الاسلام مقدم است. در تراحم بین حفظ الاسلام و جان پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله)، اسلام مقدم است، این روشن است و چیزی بالاتر از اصل اسلام نیست، جان پیامبر، جان امام معصوم و دیگران، این عنوان جهاد ذبی را دارد (حتماً جزوه جهاد ذبی را مراجعه کنید بحث بسیار مهمی است و یک تحلیل جدیدی هم نسبت به نهضت امام حسین(علیه‌السلام) است).

مورد دوم استننا از قاعده اضطرار

مورد دومی که اضطرار جریان ندارد جایی است که پای دم مطرح باشد که خیلی باید در ما نحن فيه تطبیق کنیم، اگر کسی مضطرب شد به اینکه دیگری را بکشد، مثلاً گرسنه است و یک کسی هم غذای زیادی دارد که به او نمی‌دهد و راهی غیر از اینکه او را بکشد تا غذایی به دست بیاورد برای حفظ جان خودش ندارد (یعنی اضطرار دارد برای نجات جان خودش به قتل دیگری) می‌گویند اینجا هم قاعده اضطرار جریان ندارد؛ یعنی اگر اضطرار منوط به مسئله دم شد، بگویند یا تو را می‌کشیم یا این آدم را بکش، چون خود اکراه هم یکی از مصادیق اضطرار است، یا این آدم را بکش یا همه‌ی مال تو را آتش می‌زنیم، اضطرار پیدا کند

به کشتن دیگری برای حفظ مال خودش، اینجا هم فقها می‌گویند قاعده‌ی اضطرار جریان ندارد.

زیرا ادله اضطرار از این مورد انصراف دارد، اگر انسان اضطرار به اکل میته‌ای پیدا کرد، به خوردن خون، گوشت سگ، گوشت خوک، قبلاً عرض کردیم مسلماً از این موارد هم می‌شود تعدی کرد، اضطرار به خوردن خمر پیدا کرد، مانعی ندارد ولی انصراف دارد از آنجایی که باید خون بریزد برای اینکه جان و مالش یا عرضش را نجات بدهد اضطرار پیدا کند به اینکه خون دیگری را بریزد، ادله انصراف از این مورد دارد. لذا «و لیس شیء مما حرّم الله إلا و قد احلّه لمن اضطر إليه»، این از مسئله دم انصراف دارد.

جمع‌بندی بحث

طبق مورد دوم در ما نحن فیه می‌گوییم که این مادر اضطرار پیدا کرده به از بین بردن این جنین برای حفظ جان، خودش، آیا می‌توانیم بگوئیم ما نحن فیه هم از موارد استثنای قاعده اضطرار است؟ اگر بگوئیم در ما نحن فیه قاعده اضطرار جریان دارد، مادر برای حفظ جان خودش یک موجودی را از بین می‌برد. ما هم البته گفتیم قبل ولوج الروح به او نفس نمی‌گویند، بعضی‌ها معتقدند که قبل ولوج الروح نفس است، مخصوصاً با معنای لغوی‌اش که نفس یعنی آنچه نفیس است، آنچه یک خصوصیت ممتازی در آن وجود دارد.

حال آیا قاعده اضطرار اینجا جریان دارد یا نه؟ بعضی از مراجع معاصر فقط روی مسئله اضطرار گفته‌اند مادر اگر اضطرار پیدا کرد؛ یعنی در جایی که جان‌اش در خطر است به از بین بردن این جنین قبل ولوج الروح، این مادر می‌تواند این جنین را سقط کند، روی مسئله اضطرار می‌آورند. اینجا درست است اگر نفس هم بگوئیم باز عنوان دم ندارد، آنکه می‌گوئیم «اذا بلغت الدم فلا تقبیه علی اضطراره»، باز خودش در آن دم انسان حیّ است که یک موجودی را باید از بین ببرد، اما شامل این جنین ولو صدق نفس هم بشود نمی‌شود، ظاهر این است که خیلی‌ها می‌گویند صدق نفس نمی‌کنند، اگر صدق نفس هم کرد این از آن موردی نیست که بگوئیم «اذا بلغت الدم»، عرف اینجا عنوان دم را بر این جنین تطبیق نمی‌کند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. یک شخصی یک وقتی می‌گفت: در یکی از دانشگاه‌های یکی از کشورهای اروپائی یک خانمی ده سال است راجع به فوارق بین مکتب اصولی مرحوم خوئی و مکتب اصولی امام درس می‌خواند و در میان محقق خوئی¹ یکی از شاگردان زبده ایشان حضرت آقای وحید را اختیار کرده و تمام اصول ایشان را کار کرده، در میان شاگردان امام، والد شما را انتخاب کرده و تمام اصولش را دیده و نشسته کار کرده، ببینید چقدر کار می‌کنند! وگرنه کسانی که یک مقدار ضعف علمی دارند می‌گویند در حوزه ما این زائد بر واقع است و باید خیلی مختصرش کرد! آنها دارند کار می‌کنند و اینطور اصول و فقه و اعتقادات ما را کار می‌کنند. دانشکده‌های شیعه‌شناسی به صورت متعدد در اسرائیل وجود دارد که روی تک تک علمای ما و ائمه ما، کتاب و روایات ما کار می‌کنند. این روشن است که آنها در صدد هدم اسلام هستند و مبارزه با آنها برای همین به عنوان جهاد نبی است، دفاع از بیضه الاسلام است.

[2]. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى سُلَيْمَانَ بْنِ صُرَدَ وَ الْمُسَيَّبِ بْنِ نَجَبَةَ وَ رِفَاعَةَ بْنِ شَدَّادٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَالٍ وَ جَمَاعَةِ الْمُؤْمِنِينَ أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُغَيِّرْ بِقَوْلٍ وَ لَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ.» بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج44، ص: 382 - 381.

[3]. سوره قصص، آیه 21.

- [4] . بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج44، ص: 326.
- [5] . بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج44، ص: 329.
- [6] . وقعة الطف، ص: 108 .